خبر

۵۱ نفر برای تصدی شهردار گرگان رزومه ارائه کردند

سخنگوی شورای اسلامی شهر گرگان از بررسی سوابق و صلاحیت ۵۱ نامزدهای کرسی شهرداری گرگان خبر داد. به گزارش مهر و به نقل از مرکز اطلاع رسانی شورای اسلامی شهر گرگان، حسین ربیعی گفت: بر اساس رزومه های دریافتی مدارک تحصیلی نامزدهای تصدی شهردار؛ ۲ نفر دکترا تخصصی، ۱۵ نفر دکترا، ۴ نفر دانشجوی دکترا، ۲۸ نفر کارشناسی ارشد، یک نفر کارشناسی و یک نفر فوق دیپلم و دانشجوی کارشناسی است.ربیعی ادامه داد: داوطلبان تصدی سمت شهردار گرگان افرادی با تجربه خدمت در سمت های معاونت وزیر، معاونت های فنی و عمرانی استانداری ها، فرماندار برخی از شهرها و معاونت فنی و عمرانی فرمانداری ها، اعضای شورای اسلامی برخی از شهرها، شهرداران کلانشهرها، شهرداران مناطق تهران و سایر شهرهای کشور، شهرداران برخی از مراکز استان ها و شهرهای کشور می باشند که اعلام آمادگی کردند. وی خاطرنشان کرد: در این لیست همچنین افرادی با تجربه های معاونت فنی و عمرانی شهرداری ها، کارشناسان واحدهای مختلف شهرداری و مشاوران شهرداری ها، رئیس و برخی از اساتید دانشگاه های کشور و استان به خصوص در رشته های فنی و مهندسی و کارشناسان و کارمندان شهرداری نیز حضو دارند. سخنگوی شورای اسلامی شهر گرگان تصریح کرد: بررسی صلاحیت ها داوطلبان بر اساس تجربه های کاری و تخصص در دستور کار شورای اسلامی شهر گرگان قرار خواهد گرفت.

ساخت سردیس سفالی جاجیم باف مشهور گرگانی

سفالگر هنرمند گرگانی، سردیس سفالی رحیمه رحیمی جاجیم باف مشهور روستای زیارت این شهرستان را ساخت و در حاشیه یازدهمین جشنواره بین المللی فرهنگ اقوام ایران زمین به نمایش گذاشت. بلقیس حاجی قاسمی سازنده این سردیس به ایرنا گفت: سردیس این هنرمند با استفاده از گل رس در مدت دو هفته شبیه سازی و ساخته شد. وی با اشاره به پخت آثار سفالی در کوره افزود: مدت زمان ساخت، خشک شدن و کوره رفتن این اثر چهل روز زمان برده است. این هنرمند گلستانی همچنین از مسئولان خواست که با همراهی اداره کل میراث فرهنگی، هنرمندان رشته های مختلف صنایع دستی و هنرهای سنتی را یاری کنند. مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گلستان نیز گفت: بی بی رحیمه رحیمی از بانوان پیشکسوت روستای زیارت واقع در جنوب شهرستان گرگان بوده که هنر دست وی زبانزد خاص و عام است. ابراهیم کریمی افزود: دست ساخته های این هنرمند جاجیم باف گلستانی تاکنون در نمایشگاه های مختلف داخلی و خارجی در معرض دید قرار گرفته است.

ظرفیت تولید آب گلستان تا سال ۱۴۳۰ افت شدیدی خواهد کرد

مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: ظرفیت تولید آب در گلستان تا سال ۱۴۳۰ با افت شدیدی رو به رو خواهد شد. به گزارش مهر، ابوطالب قزلسفلو در جلسه قرارگاه پیشرفت و آبادانی گلستان، اظهار کرد: چهار استان کشور تا سال ۱۴۳۰ با کاهش شدید باران رو به رو خواهند بود که گلستان یکی از استان‌هاست. وی افزود: بارش باران در گلستان تا ۳۰ سال آینده با کاهش ۴۰ درصدی رو به رو می‌شود و دمای استان افزایش خواهد یافت. وی ادامه داد: کاهش بارش باران و افزایش دما تا ۳۰ سال آینده در گلستان موجب خواهد شد تا ظرفیت تولید آب در استان با افت شدیدی رو به رو شود. مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان در خصوص اجرای پروژه ترسیب کربن در استان گفت: نخستین پروژه ترسیب کربن را با همکاری دفتر سازمان ملل پیش بردیم که تجارب ملی و بین المللی پشت آن است. قزلسفلو تصریح کرد: سطح اراضی شمال استان محدود بوده و با محدودیت منابع آب تنگنای جدی ایجاد شده است. وی در خصوص طرح پیشرفت و آبادانی روستاهای گلستان گفت: اقتصاد و معیشت و فرهنگ مهم ترین محورهای این طرح هستند زیرا کارهای عمرانی راحت‌تر پیش می‌رود و نیاز است تا حوزه‌های اقتصاد و معیشت و فرهنگ با حساسیت بیشتری دنبال شود.

تئاتر گلستان پیشرفتی نداشت

جشنواره تئاتر استانی و امیدهای جوان گلستان کار خود را در گلستان آغاز کرد و به گفته پیشکسوتان استان کیفیت این جشنواره نسبت به سال گذشته پیشرفتی نداشته است. به گزارش مهر، هفدهمین جشنواره تئاترهای امید جوان پنجشنبه با چهار اجرا آغاز شد و درنهایت جمعه با پنج اجرا به کار خود پایان داد. «خاطراتی که باید می‌نوشتم » به نویسندگی بهمن ولیان و کارگردانی امید ابراهیمی به‌عنوان نخستین نمایش هفدهمین جشنواره تئاتر امیدهای جوان استان در تالار فخرالدین اسعد گرگانی اجرا شد. «بادوک» به نویسندگی و کارگردانی پگاه طیبی، «یک کوک اضافی» به نویسندگی و کارگردانی فاطمه نصیری و «روسری آبی‌ها» به نویسندگی میلاد امین زاده و کارگردانی حوریه برنا دیگر اجرای جشنواره امیدهای جوان بودند که به با استقبال خوب دوستداران تئاتر روی صحنه رفتند. به گفته تماشاچی‌ها «بادوک» جذابیت خاصی برای اجرا نداشت اما «یک کوک اضافی» که روایت ماجرای پزشکی بود که چند سال پیش به دلیل فقر و نداری خانوادۀهای بخیه‌های صورت یک کودک را بازکرده بود رضایت تماشاچی‌ها را به همراه داشت. نمایش «۳ از ۸» به کارگردانی پویان سهرابی که روایت سه زن از اقوام مختلف در جوار حرم حضرت موسی بن رضا (ع) بود پیش از ظهر جمعه به روی صحنه رفت و با رضایت عمومی همراه بود. جشنواره استانی تئاتر گلستان هم از عصر جمعه آغاز و با دو اجرای «ماهی‌ها با چشمان باز می‌میرند» به کارگردانی یاسین رضوانی و «تورنج» به کارگردانی رضا پور تراب زاده در روز نخست خود پیگیری شد. «ماهی‌ها با چشمان باز می‌میرند» روایت زندگی یک غسال و چالش‌ها و مشکلاتش در مواجه با مردم بود، «تورنج» هم ماجرای زندگی خانواده قاجاری و مردی به نام اقبال که تصمیم به ازدواج دخترش دارد را به تصویر می‌کشد. پویان سهرابی کارگردان جوان نمایش «۳ از ۸» در بخش امیدهای جوان با اشاره به ضعف نمایشنامه‌ها در دو روز نخست اظهار کرد: من حدود سه سالی است که در گلستان هستم اما طی این مدت ورکشاپ یا کارگاهی که ویژه تقویت فیلم‌نامه‌نویسی باشد در استان برگزار نشده و اگر هم برگزارشده است برای عده‌ای محدود بوده است. رضا پورتراب زاده کارگردان نمایش تورنج در بخش تئاتر استانی هم با اشاره به ضعف نمایشنامه‌ها گفت: ضعف در متن نمایشنامه‌ها در بخش امیدهای جوان به‌شدت احساس می‌شود و صحبت‌هایی به گوش می‌رسد که در سال جاری برنامه‌هایی برای تقویت بخش فیلم‌نامه در دست اجراست. یکی از نکات مثبت این جشنواره اجرای به‌موقع نمایش‌ها در ساعت تعیین‌شده و بدون دقیقه‌ای تأخیر همانند سال گذشته است، گرچه این اجرای به‌موقع و بستن در سالن نمایش در هنگام اجرا در ساعت تعیین‌شده به مزاج برخی از تماشاچی‌هایی که پشت درمانده‌اند خوش نیامده است. مهدی صمدی، نایب‌رئیس انجمن هنرهای نمایشی گلستان اظهار کرد: ۳۱ اثر در بخش امیدهای جوان در جشنواره شرکت کردند که از این تعداد ۲۱ اثر به مرحله بازخوانی رسید و درنهایت پنج اثر به انتخاب داوران به بخش پایانی نمایش راه یافت. وی تصریح کرد: یکی از علت‌های انتخاب تنها پنج اثر برای شرکت در جشنواره پایین بودن سطح فنی و اجرایی کارهای ارائه‌شده بود. صمدی ادامه داد: در بخش جشنواره استانی هم ۱۷ اثر به بخش بازبینی رسید و در این مرحله هم پنج اثر برای اجرای نمایش انتخاب شد اما ستاد برگزاری جشنواره چهار نمایش دیگر را هم برای اجرای عمومی به جشنواره راه دادند. وی بابیان اینکه رسالت برگزاری این جشنواره‌های استانی و امیدهای جوان شناسایی استعدادهای درخشان تئاتر استان است، افزود: متأسفانه در بخش اجرای نمایش، نمایشنامه و ... ضعف داریم و ازآنجایی‌که رسالت انجمن هنرهای نمایشی تقویت علمی هنرمندان این رشته است تلاش می‌کنیم با آموزش کیفیت اجراها را افزایش دهیم. صمدی در مقایسه جشنواره امسال با سال گذشته اظهار کرد: متأسفانه تئاتر استان رو به صعود نبوده و همواره رو به سقوط است چرا که پیشکسوتان تئاتر استان در این جشنواره‌ها شرکت نمی‌کنند و علاقه‌ای هم به تولید نمایش ندارند درنتیجه میدان برگزاری نمایش به دست افراد بی‌تجربه می‌افتد و این‌گونه می‌شود که کیفیت کارها پایین به نظر می‌رسد. امیر کاوش یکی از پیشکسوتان تئاتر استان در حاشیه برگزاری این جشنواره گفت: متأسفانه اجراهای روز نخست آن‌طور که باید توقع‌ها را برآورده نکرد و برخی از اجراها کسل‌کننده و ضعیف بود. وی افزود: در واقع اکثر گروه‌های شرکت‌کننده در جشنواره دلی و برای مردم کار نمی‌کنند و قصدشان از شرکت در جشنواره دریافت مبلغ ورودی است اما ما شاهد بودیم هر جانمایشی که از دل کار شد به دل مردم نشست به موفقیت رسید. «دوک» به نویسندگی محسن مقامی و کارگردانی احسان یار محمدی، «اتاق» به نویسندگی و کارگردانی امیرحسین صیدآبادی و «یکشب» به نویسندگی و کارگردانی محمد میر عرب رضی در روز دوم اجراهای استانی به روی صحنه می‌روند.احمد جندقی، رشید نصیری و سعید کاظمیان داوران بیست و هشتمین جشنواره تئاتر استانی و غلامعلی رضایی، فرزاد شیخ نظری و احسان رجبلو داوری هفدهمین جشنواره امیدهای جوان گلستان را بر عهده‌دارند.آئین اختتامیه هفدهمین جشنواره تئاتر امیدهای جوان گلستان و بیست و هشتمین جشنواره تئاتر استانی عصر ۲۷شهریورماه در تالار فخرالدین اسعد گرگانی برگزار می‌شود.

نکوداشت دو مفاخر دینی در بندرگز برگزار شد

نکوداشت شیخ محمد رحیم لیوانی و شیخ حمزه ربانی دو تن از مفاخر دینی گلستان با حضور جمعی از مسوولان و فرهنگ دوستان در شهرستان ساحلی بندرگز برگزار شد. به گزارش ایرنا در این مراسم که امام جمعه موقت گرگان، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان و فرماندار بندرگز نیز حضور داشتند؛ یکی از مدرسان تاریخ معاصر طی سخنانی گفت: شیخ محمد رحیم لیوانی به عنوان دانشمندی آگاه و مطلع از مسائل زمانه خود حتی در خصوص تاریخ پیش از اسلام نیز بررسی و مطالعاتی داشته است. رحمت الله رجایی افزود: علمای دین بویژه در عصر زندگی مرحوم لیوانی کمتر به تاریخ پیش از اسلام علاقه داشته اند اما ایشان در این خصوص نیز بررسی و مطالعات زیادی داشته است.وی با بیان اینکه مرحوم لیوانی انسانی منفعل و گوشه نشین نبوده است؛ خاطر نشان کرد: ایشان حتی در خصوص ملی شدن صنعت نفت مکاتبات و توصیه هایی به دکتر مصدق داشته که نخست وزیر وقت هم پاسخ ایشان را داده است.وی اظهار داشت: این موضوع و سایر مسائل از جمله درخواست قوه عدلیه (قضائیه) از ایشان برای ورود به مسائل اجتماعی زمانه نظیر ثبت وقایع حیاتی و رفع اختلافات مردم از نفوذ ایشان در جامعه و نیز اعتبارشان نزد دستگاههای حکومتی حکایت دارد.همچنین مصطفی نوری به عنوان دیگر سخنران این مراسم از مرحوم شیخ حمزه ربانی به عنوان مجتهدی که علوم دینی را نزد بزرگان حوزه نظیر آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدر آموخته است یاد کرد و ابراز داشت: ایشان به عنوان مرجع تقلید در منطقه گلستان امروزی علاوه بر راهنمای دین در سایر امور نیز آگاهی و تسلط داشته است. این مدرس فرهنگی ابراز داشت: مرحوم ربانی خطی خوش داشته و علاوه بر نستعلیق به شیوه های دیگر نوشته هایی دارد و در علوم مختلف از جمله جَفر نیز (تفسیر حروف و اسماء) آشنایی و اشراف داشته است.

گلستان زیرساخت گردشگری ندارد

انتقاد از نبود زیرساخت گردشگری و لزوم ایجاد فهم درست از توریسم، موضوعاتی بود که در نشست فعالان گردشگری با حضور هتل داران، تورداران و مسئولان استان مطرح شد. به گزارش مهر، نشست فعالان گردشگری شامگاه شنبه در خانه تاریخی باقری های گرگان برگزار شد و تنی چند از مسئولان و فعالان این حوزه به بیان ظرفیت ها و چالش های گردشگری استان پرداختند. رحمان فرمانی، معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی گلستان در این نشست اظهار کرد: تمام تلاش بنده در این دو سال این بود که بهترین شرایط ممکن برای گردشگری فراهم شود. وی ادامه داد: ۶۶ دفتر گردشگری داشتیم که ۴۰ دفتر پروانه نداشت و یا در حد اسم روی کاغذ بود، اکنون آن ها سامان یافته اند و تعداد شرکت های آموزشی از یک به سه تغییر یافته و عده ای نیز درخواست آن را داده اند. فرمانی بیان کرد: شرکتی بومی که تأسیسات گردشگری را استانداردسازی کند، نداشتیم که اکنون از این نعمت در استان بهره مند شدیم. وی تأکید کرد: گاهی توسط مسئولی اصرار است که برخی از طرح هایی که توجیه ای ندارند انجام شود و این اشتباه است و باید تصحیح شود. معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی گلستان گفت: ما در کشور به یک چیز نیاز داریم و باید اجرایی شود، باید فهم درست از گردشگری به وجود آید. وی ادامه داد: نگاه ها را باید یک جهت کرد، نگاه ما به گردشگری علمی نیست و ما باید شورای تشکل های صنفی استان را ایجاد کنیم.
گلستان زیرساخت گردشگری ندارد

در ادامه نشست تاریخ نگار سرشناس کشور، اسدالله معطوفی اظهار کرد: در گلستان گردشگری، نگه داشتن گردشگر، زیرساخت های گردشگری تعریف جامع ندارد. وی ادامه داد: گلستان در گردشگری ضعیف است، صنعت گردشگری تعریفی جدای از گردشگری دارد، باید درآمدزایی واقعی از گردشگری صورت بگیرد. معطوفی تصریح کرد: برای جذب گردشگر باید طبقات اجتماعی شناخته شود و به دنبال طبقه متوسط بود، تورها باید لیدرهای قدرتمندی داشته باشند. این تاریخ نگار برجسته بیان کرد: ما دو دسته گردشگر تحقیقی و تفریحی داریم، زیرساخت ها باید ساخته شود و گویش محلی را نیز در نظر بگیریم. وی تصریح کرد: حداقل دو روز باید گردشگر را نگه داشت، تور باید درآمدزا باشد وگرنه نامش به صنعت گردشگری تغییر نمی کند.وی به شاخصه های گردشگری اشاره کرد و گفت: مسجد جامع گرگان جزو هشت مسجد برجسته کشور در حوزه معماری و گردشگری است، مناره آن حدود ۹۰۰ سال قدمت دارد و متعلق به عصر سلجوقی است.معطوفی گفت: دومین شاخصه گردشگری مدرسه عمادیه با ۴۵۰ سال قدمت است و متعلق به عصر صفوی است.وی ادامه داد: تپه باستانی تاریخی قلعه خندان با دو هزار سال سابقه و بنای امام زاده نور که متعلق به ۹۰۰ سال پیش است از شاخصه های دیگر گردشگری گرگان هستند. تاریخ نگار برجسته کشور توضیح داد: نوع معماری و آجرچینی امام زاده نور بنای اشرافی است و در آن ۷۰۰ سال قدمت دارد.وی با بیان این که معماری نیز طبقاتی است توضیح داد: عنصر ارتباط معابر در محلات گرگان وجود دارد و هسته اصلی بافت گرگان براساس روش شهرنشینی ساخته شده است. معطوفی به بازارهای گرگان اشاره کرد و گفت: دو بازار نعلبندان و بازار کهنه استرآباد در چهاراه میدان تا سه راه میر کریم وجود داشت که اکنون آثار آن موجود است. وی گفت: ساختمان های دادگستری، بانک ملی، دبیرستان ایرانشهر، پادگان، بیمارستان پنج آذر، ساختمان شهرداری براساس معماری ایران باستان ساخته شده و توانایی جذب گردشگر را دارد.

فرهنگ سیال گردشگری در کشور ایجاد شود

تاریخ نگار برجسته کشور تأکید کرد: باید فرهنگ سیال گردشگر در کشور ایجاد شود و باید زمینه ای ایجاد شود که محدودیتی برای ورود به برخی مکان ها وجود نداشته باشد. معطوفی بیان کرد: جشنواره های متعددی در سراسر دنیا برگزار می شود که حلقه واسط بین فرهنگ را ایجاد می کند، که در استان ما نیز شروع شده و باید تقویت شود. وی اذعان کرد: سیاست گذاری های دولتی نیز در جذب گردشگر مؤثر است و توریست نباید معذب باشد.

اتحاد راه چاره گردشگری استان

در ادامه پیرمرادیان یکی از فعالان گردشگری اظهار کرد: ما باید کلمه گردشگری را بشناسیم و بدانیم که چگونه باید رفتار کنیم. وی ادامه داد: ما سه نوع گردشگر داریم، گردشگر داخلی، گردشگر خروجی و گردشگر ورودی که نوع سوم را باید بالا ببریم. پیرمرادیان تصریح کرد: راه چاره گردشگری استان در اتحاد خلاصه می شود، راهنماها، هتلداران، اقامتی ها، پذیرایی ها، رستوران ها، آژانس ها و سازمان میراث فرهنگی باید نشست های متعدد داشته باشند و مشکلات را بررسی کنند. وی ادامه داد: تا زمانی که تفرقه موجود در بین این عوامل برطرف نشود گردشگری رشد نخواهد کرد، آموزش گام دوم در تقویت گردشگری است.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان

آگهی فراخوان عمومی

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان در نظر دارد قسمتی از عملیات اجرایی برگزاری نمایشگاه کتاب مهرماه سال ۹۶ را به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط واگذار نماید. لذا متقاضیان می توانند از زمان انتشار آگهی به مدت ۵ روز کاری با مراجعه به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی واحد امور قراردادها نسبت به دریافت نحوه و شرایط واگذاری مذکور اقدام نمایند.

اداره کل فرهنگ وارشاد اسلامی گلستان شناسه آگهی-۸۶۱۴۸

آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اجرائیه

بدینوسیله به آقای علی اکبر نوروزی فرزند علیرضا به شماره ملی ۲۱۲۲۰۶۹۶۹۴ و شماره شناسنامه ۱۰ به نشانی گرگان -خیابان پهلوی -شیرکش دوم پلاک ۳۶ ابلاغ می گردد که برابر گزارش مامور ابلاغ پست در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید که شما برابر سند ازدواج ۳۱۵۲ - ۱۳۵۷/۱/۲۷ مبلغ یک میلیون ریال معادل یکصد هزار تومان وجه رایج ایران که به محاسبه روز ۷۲۹/۴۴۱/۱۷۶ ریال می باشد که به درخواست زوجه از کل مهریه به خانم آذر مجلل مقدم و ۵ درصد نیم عشر اجرائی حقوق دولتی بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه، بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده که پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه ۹۶۰۰۲۶۵ در این اجرا مطرح می باشد لذا طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل و یا نزدیک محل درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر اینصورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.
حسین اسماعیلی -مدیر اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان - ۶۷۰ م الف

www.golshanemehr.ir نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر

خبر

خرید شالی با چک سرقتی

فرمانده انتظامی گلستان از دستگیری کلاهبرداری خبر داد که با صدور چک های سرقتی اقدام به خرید شالی از شهروندان کرده است. به گزارش ایرنا از پایگاه خبری پلیس، سردار علی اکبر جاویدان گفت: در پی شکایت تعدادی از شهروندان به پلیس آگاهی مبنی بر اینکه فردی کلاهبردار با صدور چک های بلامحل اقدام به خرید شالی از آنها کرده است، موضوع به صورت ویژه در دستور کار ماموران پلیس آگاهی قرار گرفت.وی افزود: مال باختگان گفتند که متهم با جلب اعتماد و رفتارهای فریبکارانه، شالی ها را در وزن های مختلف با صدور چک خریداری و با این وعده که چک های پرداختی به روز بوده و اعتبار کافی دارد، آنها را مجاب به فروش محصول کرده است. سردار جاویدان ادامه داد: با راهنمایی مال باختگان و تلاش ماموران، متهم در مشهد دستگیر و برای انجام تحقیقات به پلیس آگاهی منتقل شد. وی بیان داشت: در بازجویی های انجام شده، متهم به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال کلاهبرداری با صدور چک بلامحل اعتراف کرد. فرمانده انتظامی گلستان گفت: متهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضائی و با قرار صادره روانه زندان شد.

۲۰۰۰ برنامه ویژه هفته دفاع مقدس در گلستان برگزار می شود

هفته دفاع مقدس

رئیس ستاد هفته دفاع مقدس در گلستان گفت: دو هزار برنامه ویژه هفته دفاع مقدس در گلستان برگزار می شود. به گزارش مهر، سید موسی حسینی اظهار کرد: در زمانی که دنیا به دو بلوک شرق وغرب تقسیم شده بود و سردمداران این کشورها اعلام می کردند اگر کشوری می خواهد موفق باشد باید زیر یوق یکی از این دو بلوک باشد، کشور ایران با شعار نه شرقی نه غربی فقط جمهوری اسلامی به پیروزی رسید. وی افزود: با توجه به مقارن بودن هفته دفاع مقدس با آغاز محرم تلاش شده تا برنامه ریزی های هفته دفاع مقدس برگرفته از عاشورا و شعار من انقلابی ام باشد.حسینی ادامه داد: هفته دفاع مقدس منبع قدرت نرم جمهوری اسلامی بوده که حیات بخش انقلاب است.وی اظهار کرد: در ۱۴ شهرستان ستاد هفته دفاع مقدس به ریاست فرماندهان بسیج نواحی تشکیل شده است.حسینی ادامه داد: برنامه های هفته دفاع مقدس بالغ بر حدود دو هزار برنامه و مراسم در قالب ۶۰۰ عنوان برنامه اجرا می شود. وی تصریح کرد: برگزاری ۵۰ یادواره شهید، نمایشگاه فرهنگی عاشورایی، دسته روی نیروهای مسلح، پیاده روی خانوادگی، برگزاری مراسم گرامیداشت روز سرباز، نواختن زنگ ایثار و شهادت در مدارس، دسته روی دانش آموزان در سطح استان، برگزاری همایش خط حسینی، مهمانی لاله ها و .... ازجمله برنامه های اجرایی در این هفته است. رئیس ستاد هفته دفاع مقدس در گلستان اظهار کرد: در ایام هفته دفاع مقدس ۹ پروژه عمرانی در قالب ساختمان اقشار نینوا، ساختمان تجمیعی گردان امام رضا (ع)، ساختمان حوزه مقاومت برادران در آزادشهر، حوزه تجمیعی خواهران و برادران در بندرترکمن و ... از جمله پروژه های قابل افتتاح است.

صیادان پرندگان شکاری در دام محیطبانان گلستان

رییس اداره حفاظت محیط زیست بندرترکمن و گمیشان گفت: ۲ صیاد متخلف قبل از اقدام به زنده گیری پرندگان شکاری در زیستگاه های طبیعی شهرستان گمیشان در دام محیطبانان گرفتار شدند. علی بیانی در گفتگو با ایرنا اظهارداشت: از این صیادان یک موتورسیکلت پرقدرت وغیرمجاز ۲۵۱ سی سی، تعدادی تله و شبچه مخصوص زنده گیری پرندگان شکاری و ۲ قطعه پرنده وحشی طعمه کشف و ضبط و متهمان به مراجع قصایی معرفی شدند. وی، این گروه ازصیادان متخلف را سیار بیان نمود و افزود: این بازگیران حین رهگیری شاهین سانان و قبل از صید دستگیر شدند.گلستان به دلیل برخورداری از زیستگاه های منحصر بفرد دشتی و تالابی در کریدور مهاجرت پرندگان شکاری واقع است و در ایام مختلف سال میزبان این پرندگان با ارزش و حمایت شده است.

پرواز با درنا

متن سخنرانی علی قنبری در رونمایی کتاب «آنتولوژی شعر ارمنی» با عنوان « پرواز با درنا»، برگردان خاچیک خاچر

« پرواز با درنا » خاچیک خاچر را می توان به نوعی آنتولوژی شعر نیمه ی دوم قرن بیستم شاعران ارمنی تلقی کرد ، نوعی نوزایی در شعر ارمنستان که در دهه ی شصت میلادی مصادف با دهه ی چهل در ادبیات ما اتفاق افتاد .آنتولوژی فراهم شده توسط خاچیک خاچر نیز مانند هر آنتولوژی ادبی ارمنی تقسیم بندی ادبیات و شعر ارمنستان را به شرقی و غربی لحاظ می کند . ادبیاتی که در ارمنستان خلق می شود و ادبیاتی که در خارج از مرزهای ارمنستان و در کشورهای مختلف تولید می شود که به آن ادبیات دیاسپورا می گویند. پیش از پرداختن به این کتاب باید برای خوانندگان فارسی زبان بگویم که در دهه های پایانی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم ارمنستان مستقل وجود نداشت و اکثر ارمنی ها در روسیه و ترکیه عثمانی زندگی می کردند و ادبیات و گویش شان هم متفاوت بود ارمنستان شرقی در روسیه و مرکز فرهنگی شان تفلیس و ارمنستان غربی نیز در ترکیه و مرکز فرهنگی شان هم قسطنطنیه (استانبول فعلی) بود. در آن زمان جنبش های روشنگرانه در اروپا تاثیر زیادی بر ادبیات ارمنی داشت . در ارمنستان روسیه که روابط فرهنگی نزدیکی با مسکو داشت در ابتدای قرن بیستم به تبع متاثر از عصرشکوفایی ادبیات روسیه موسوم به عصرنقره ای بود. در ابتدای دهه ی دوم قرن بیستم شاعرانی مانند ولمیر خلبنیکوف و ولادیمیر مایاکوفسکی با صدور بیانیه ای فوتوریسم روسی را عرضه کردند که در آن مکتب سمبولیسم و قیدوبندهای قراردادی قرن نوزدهم را درهم‌شکستند و بر ضد این نظر سمبولیستی که شعر را دارای جوهر عرفانی می‌خواست، مبارزه کردند و شعر صنعتگر را جانشین شعر روحانی و پیام اور ساختند و به ساختن زبان تازه‌ای که می‌بایست فارغ از رابطه‌های عاطفی کلام باشد، کوشیدند. از طرفی آکمه ایستها و کسانی چون ماندلشتام و آنا اخماتووا نیز در سن پترزبورگ عرفان سمبولیستی را به کناری گذاشتند و وضوح لحظه را به فضای بی ثبات و مبهم سمبولیست ترجیح دادند. به هر رو این وضعیت تازه بر ادبیات ارمنی های شرق تاثیر گذار بود از طرفی زیباشناسی اروپایی هم کانون روشنفکران ارمنیان غربی را که در قسطنطنیه که شهری اروپایی و در بزرگراه افکار شرق و غرب بود را متاثر ساخته بود . اما دولت عثمانی در سال ۱۹۱۵ و طی پاکسازی قومی فقط در شب ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ بیش از یکصد تن از شاعران، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، هنرمندان و سایر روشنفکران ارمنی را به جوخه های مرگ سپرد و اکثریت جمعیت دومیلیون نفری ارمنستان را آواره ی بیابانهای سوریه کرد که آن زمان تحت قیومیت ترکیه بود. بدین ترتیب در آن زمان شاعران و نویسندگان ارمنی راهی اروپا بویژه فرانسه ، آمریکا و خاورمیانه و در کشورهای لبنان، سوریه و اردن کرد و همین ها بودند که ادبیات مهاجرت یا دیاسپورا را ایجاد کردند . ارمنی های شرقی هم که در دهه دوم و سوم تحت تاثیر نوزایی در ادبیات بودند بعد از مدتی اسیر دیوار آهنین استالین شدند و زندگی و ادبیات شان دگر گون شد و تعدادی از معروف ترین شاعران و نویسندگان ارمنی نظیر چارنتس ، باکونتس و زابل یسایان معدوم شدند و کسانی نظیر گورگن ماهاری و مگردیج آرمن هم به اردوگاههای کار اجباری اعزام شدند و ادبیات رئالیسم سوسیالیستی به اجبار به ادبیات ارمنستان تزریق شد. اما برمی گردم به آنتولوژی خاچیک که همانطور که گفتم بیشتر شعر ارمنی ۱۹۶۰ به بعد را معرفی کرده ، شعری که در سرزمین ارمنستان متاثر از رئالیسم سوسیالیسم است و در شعر دیاسپورا با توجه به مکان و زمان زیستی شاعر تابع متغیرهای متفاوت است . باید اشاره کرد که رویکرد ادبی رئالیستی سوسیالیستی را نمی توان آنچنان هم تحمیلی تلقی کرد چرا که فضای انقلابی آن روزگار چنین رویکردی را دامن زده بود و شرایط فعلی آنتی تز شرایط اجتماعی دوره تزاری بود. نخبه گرایی روشنفکرانه مطرود و بجای آن بازنمایی رنج انسانهای محروم در اولویت قرار گرفت ، یک رویکرد رادیکال ، اصالت دادن به واقعیت و توجه به زندگی توده مردم و بیان مشکلات طبقاتی در آن زمان فراگیر شده بود. اما طبق آنچه که در سال ۱۹۴۳ به تصویب رسید سه اصل بنیادین : جهت گیری حزبی ، نگرش ایدئولوژیک و مردم گرایی در دستور کار هنر ، ادبیات و شعر قرار گرفت . فارغ از این محدودیت عمده ای که وجود داشت عدم تعامل با جریان اندیشگی در دنیا بود . باید توجه داشته باشیم که گر چه جنبه های فرهنگی ادبیات و فلسفه وجود دارد اما ادبیات و فلسفه انضمام فرهنگی ندارند و اندیشیدن و فلسفیدن اینجایی و آنجایی ندارد. پرده ی آهنین مشخصا موجب جمود فکری شده بود، پس زدن غرب به مثابه ی نوع خاص اندیشگی غلط فاحشی بود که بسیاری مرتکب می شوند چرا که هنوز نمی دانند اگرچه فلسفه نامش غربی است اما الگوهای متعددی از جمله الگوهای شرقی موجد الگوی غربی شده اند. ادبیات ارمنستان همچون بخش های دیگر شوروی سابق گرچه میراث دار عصر نقره ای ادبیات روسی بودند اما از جنبش افتاد و البته باید توجه داشت که یکی از مهمترین جنبش ها یعنی فرمالیسم روسی تا دهه سی میلادی خاموش مانده بود و از آن آگاهی وجود نداشت و فرمالیسم نیز مانن فوتوریسم روسی خاموش مانده . « مرشد و مارگریتا» بولگاکف سی سال با تاخیر چاپ شد و هیچ ردی از رئالیسم سوسیالیستی در آن نیست و حتی « دن آرام » شولوخف اساسا یک رمان رئالیستی سوسیالیستی نیست و مرتبا سانسور می شد . اما می رسیم به ادبیات دیاسپورا . آنچه که در این آنتولوژی گردآوری شده صرفا شعر شاعران ارمنی تبار است فارغ از اینکه ویژگی های مشترک شعری داشته باشند و این پرسش همیشگی پیش می آید که آیا واقعا ادبیات در تبعید همان ادبیات ارمنی است . دایانا در هوانسان در آمریکا زندگی می کند و مدیرباشگاه شعر انگلیس است ، آلیسا گیراگوسیان متولد آرژانتین و ساکن آمریکا و در ابتدا به اسپانیولی و سپس انگلیسی سروده است یا واهه گودل یک نویسنده سویسی است و در فرانسه برای خود اسم و رسمی دارد و اگر هم میراث دار ادبیات ارمنی است این ناشی از همان هوشمندی اوست که در بستر ادبیات فرانسه از عناصری استفاده می کند که در کلاسه بندی ادبیات فرانسه نبوده و آن هم میراث ارمنی اوست . خاچیک خاچر خود کاملا به این امر واقف است و شعر معاصر ارمنی ها را گردآورده و ترجمه کرده و همانطور که گفتم ادبیات دیاسپورا و اساسا دیاسپورا یک امر مشخص در فرهنگ ارمنی است . در کتاب « پرواز با درنا » ما با اشعار متفاوتی روبرو می شویم که مشخصه های متفاوتی دارد و از آنجا که ویژگی این نوع آنتولوژی ها چنین است معمولا با دو سه شعر از هر شاعری روبرو هستیم و این شعر ممکن است صیرورت جهان شعری یک شاعر را طی سالیان نشان ندهد و اما رسم بر این است که از هر شاعر شعرهایی انتخاب شود که موید رویکرد اصلی هر شاعر باشد و احتمالا خاچیک همین رویه را پیش گرفته و همچنین در بیوگرافی ها می بایست چند جمله ای پیرامون رویکرد و نگاه شاعر گفته شود فارغ از تولد و مرگ و سکونت و او که خاچیک در مورد شاعران مهم این را رعایت کرده است و آنچه که در این شعرها دیدم و امر بسیار مهمی است ، سعی و کوشش خاچیک در اینکه ترجمه شعرها یکدست نباشد و ما با تنوع برگردان فارسی شعرها مواجه ایم . اما آنچه که غالبا بعنوان ویژگی های شعر ارمنستان امروز می توان گفت که شعرها عینیت گرا هستند و صریح و بی واسطه دغدغه ها را می گویند ، بعضا نوعی روایتمندی در آنها وجود دارد ، عنصر طنز در آنها وجود دارد و گرچه باید گفت مولفه های شخصی معمولا مانع از آن هستند که مشخصه های شعر ها را ذیل یک مشخصه عنوان شوند. اما مشخصا شاعرانی که دوست داشتم به بخش هایی شعرهایشان اشاره کنم :-هنریک ادویان (Henrik Edoyan) شاعر معروف ارمنستان که دیدگاهی اگزیستانسیالیستی دارد:
زندگی گودالی لبریز آب را ماند / که پرنده ای سودای رهایی از آن را دارد / پاهایش گرفتار خزه های زیر آب شده اند/ هرچه تندتر بال می زند / بیش تر گرفتار تور خزه ها می شود / ولی آسمان آبی انگار هیچ اتفاقی نیفتاده باشد / در انتظار او نشسته است (جستجوی بیهوده)
– هوهانس گریگوریان (Howhannes Gorygorian) که لحن و بیان ضد ایدئالیستی ساده توام با طنز و آیرونی دارد:
در بهار درختها سبز می شوند / در بهار رییس جمهور انتخاب می کنیم و منتظر می مانیم / با این امید که در تابستان چیزی عوض خواهد شد / در تابستان میوه ها می رسند / در تابستان مجلس ملی انتخاب می کنیم و منتظر می مانیم /با این امید که در زمستان چیزی عوض خواهد شد/ در زمستان برف می بارد / در زمستان همه چیز می میرد، خاموش می شود/ و ما می میریم و منتظر می شویم / با این امید که در زندگی دیگر چیزی عوض خواهد شد (بررسی وضعیت فصل ها)
– سونا وان (Sona Van) که شعرش بیان روزمرگی هاست با تلفیق متافیزیک که نوعی تنافر معنوی ایجاد می کنند و همین امر کارکرد تازه ای به شعرش می دهد :
رفیق / برایت از آسمان می نویسم/ نه نه نمرده ام دیوانه / از هواپیما / در هر قاره ای / عشقی به جا گذاشته ام / شایدم دوتا / و اینک به غرب پرواز می کنم (دنیا پر است از عشق های گذشته)
– زاهراد (زاره یالدیزچیان) که شعرش بیانگر زندگی انسان سرگردان در لابیرنت هاست .انسان گمگشته که اما هنوز امیدش را از دست نداده است :
گچ در دست / دور ما خطوطی مرز مانند می کشد / ولی من با تکه اسفنج درشت یک شاعر / همه خطوط را پاک پاک می کنم (مرز)
– واهه گودل (Vahe Godel) که متاثر از شعر فرانسه است :
بگذار همه بدانند / که باد باید قفل ها را بجود / که باد باید پایه ها را بسوزاند / بال های پرنده را و حتا یادبود لانه مورچه ها را / که استخوان های شعر سفید می شوند
– اسلاویک چیلویان متولد ۱۳۱۹ که در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و پسر خوانده افراد نیکوکار شد . همواره سرگردان بوده و از جایی به جای دیگر رفته است و در سی و پنج سالگی مرگ رقت باری داشت . از نظر من شعرش نسبت به زمانه اش بسیار پیشرو می نماید :
دوست داشتن چیز بزرگی نیست / مستقیما باید مذاکره کرد / و مذاکره روزی تمام خواهد شد / زمانی سکوت دست بر شانه ات خواهد زد / و خواهد گفت / رفتی / شعرا موش هایی هستند که طلای گم کرده ی مردم را / به سوراخ خود می کشند / و بعدا یکی یکی در می آورند / جلوی سوراخ می چینند / و با سر و صدای شاد خود / مظلومانه متحیر می شوند / ولی مردم / از سرور و شادی یافتن طلای خود / عقل خود را از دست داده / موش های بی گناه را اغلب لگد مال می کنند / برای این هم / چندیست که موش ها دیگر متحیر نمی شوند / و طلاهای یافته را / در قعر سوراخ های خود / در تاریکی پنهان می کنند (هر چیزی جای خود دارد)
– دایانا درِهُوانسیان در امریکا زندگی می کند و در آنجا شهرت خوبی هم دارد :
دانشجویی پرسید : برای که می نویسید ؟ / رابرت لاول پاسخ داد / فقط برای شش نفر می نویسم / پاسخ من این است / من برای هفت نفر می نویسم / که چهار نفرشان مرده اند / و از سه نفر باقی مانده / حتم دارم دونفرشان اصلا چیزی نمی خوانند / و سومی هیچ پنهان نمی کند که در مقابل ادبیات کاملا بی اعتناست / به خصوص در برابر شعر (برای که) ادبیات هنر نیست ، ادبیات کار نیست

بیایید در این تیتر دقیق شویم، هرچند با هر گونه دقت نظری مخالفت دارم و این کلمه دقیق بیشتر در معنای اصطلاحی به کار رفته . چون تا زمانی که نظری ندارید دقتی هم نمی توانید داشته باشید و از آنجا که حتی اگر نظر هم داشته باشید می تواند درست یا غلط باشد پس دقت هم می تواند درست یا غلط باشد و از آنجا که درست و غلط تنها دو واژه به مفهوم انسانی اش هستند پس به طور کلی اصطلاح « دقت نظر » مزخرف است . چون نه به اصطلاح معنای شرطی که پشتش هست ربطی دارد و نه توجیه کننده اینکه یک نظر چون دقیق است پس درست است . چون هر دقتی ، مفعول فاعلی ست که دقت کننده ست. در اینجا مساله مخاطب پیش می آید اگر مخاطب جهان ، انسان باشد پس بسته به دستگاه های حسی که دارد و دستگاه های مکانیکی که خود ساخته که آن ها هم چون به دست انسان ساخته شدند پس خود به خود تبدیل به جهان می شوند (ورز دادن خمیر بازی . وقتی عروسکی خمیری می سازید عروسک به جهان تبدیل می شود در حالیکه خمیر از قبل در جهان حضور داشته. هر چه نزدیک تر شوید شکل ها از دست می روند) . خود انسان هم دقیقا در جهان و جزیی از جهان است پس رسما مخاطبی نیست همه جزیی از یک نمایش با لایه های متفاوتند و چون در اصل لایه متفاوت بر می گردد به دقت نظر مخاطب پس لایه ای هم نیست . تمامی صنایع ادبی برای سهل الوصول کردن معنا (بی معنایی و فرم هم جزیی از آن است) ساخته شده اند و از آنجا که خود معنا هم فرمی دارد پس تماما با یک امر فرمی طرفیم با لایه های متفاوت که این لایه های متفاوت به دلیل چشمان غیر مسلح ماست و باید در مورد این موضع بحث کنیم که دقیقا مسلح چیست ؟ . ادبیات و اندیشه وقتی به تعاریف بر می گردند خنثی و محدود می شوند برای ما (و این سطر می تواند منجر به این سطر شود که چون ما جزیی از جهان هستیم و از آنجا که جهان محدوده ای ندارد ، مساله محدود کردن هم هیچ) . اینکه یک مساله روانشناختی است. جهان بر ضد جهان می تواند اقدام کند . ادبیات تعریفی ندارد . تقریبا مثل هر کلام دیگری از ما که تعریفی ندارند و تنها ما سازنده آن هستیم برای درک کردن مطلبی از جهان که درون جهان هست و دقیقا نیازمند شناخت نیست چون خودش می داند چیست . این دانستن از شناخت نمی آید . بلکه امری ست که به خودی خود وجود دارد . که در واقع این وجود بر ضد وجود است . هیچ لذت هنری از ادبیات وجود ندارد پس کار (صنعت ادبی) امری بیهوده و پوچ است در دیسکورس ما . مطلبی که هست در اصل هست و این مطلب می تواند به شکل دیگری باشد که در اصل این شکل از شکل اصلی (شکل اصلی چیست ؟) تولید می شود و این اشکال در هر صورتش به دلیل عدم دقت نظر ماست . تلاش ما امری مضحک است برای پیوند دادن ادبیات به کار هنری . مساله « کار هنری » چیزی ست که برای کنترل داده ها و فعالیت ها و تعابیر استفاده می شود. چون خود ساخته است می تواند نباشد . از آنجا که جهان هم خود ساخته است می تواند نباشد . اما اگر بخواهیم کار را ، عملی برای نتیجه در نظر بگیریم و از آنجا هم که نتیجه در واقع می تواند به ضرر یا نفع برای بعضی و بعضی باشد تبدیل می شود به یک سرگرمی مضحک (من در اینجا کسی هستم که بیرونم و میل به دخول دارم . فکر می کنم داخل شدم اما داخلش تهی ست چون حداقل من چیز دیگری را نمی توانم حس کنم) چون رسما نتیجه ای ندارد. جهان به نتیجه نمی رسد . خودش نتیجه است . یک تهی بینهایت است . تمامی کارها با این تعاریف اگر بخواهید دقت نظر به خرج دهید تبدیل می شوند به چیزی که نیستند .

باشاعران

شعری از مارال افشاری

اجازه بده›وحشی›معنی خودش را بدهد
توصیه می کنم از لغت نامه استفاده کنی
یا قرن ها و آدم های اهل وحشی
(به سراغ لغت نامه می رود)
‹خود رنجم و خود صلح کنم عادتم این است›
می رسیم به وحشی دیگر
‹وحشی بافقی منم که منم›
این حضور وحشیانه
یعنی وحشی بافقی نه تویی نه منم...
(به رو نمی آورد که جزو حیات وحش است)
از سر سوء استفاده
یا احترام متقابل
متقابل که نداریم برای حضورت
فکر کن ممنوع باشد و بغلت کرده باشد
از سر حضور
به خدا آسفالت چند دقیقه پیش خیابان
وحشی تر است
ما از خیابان
جدا شده بودیم
نباید بگویم خیلی
عصبی می شوی و دلم میخواهد عصبی
بودن هایت را ببوسم
وهرجلمکبریزم
حتی با پنهان کردن تمساح نگاهم
(مکث)
آره
مینک
تمساح دارم
باشک
بتونگفتهبودم
دیدی؟!
باز عصبی شدی
قلبعد
بوسیدن
بوسیدن اگر عصبی ات کند مشکل توست
(معنی وحشی را هنوز از لغت نامه پیدا نکرده است)
بوسیدن ،معنی احترام گذاشتن نمی دهد
کناهد
بشل
بچلد
عددانگشت
برای پاک کردن
چیزهایی که نوشته ام
یابوسیدنم
(لغت نامه را می بندد)

پرتاب یک ایده به دوردست ها

درباره ی اجرای مونولوگ «غرائب المحسوسات»* در هشتمین جشنواره ی مونولوگ دانشگاه هنر

غزال اسکندری ـ محمد مهدی اردبیلی در یادداشتی تحت عنوان «بر ضد مونولوگ» در بولتن شماره ی صفر جشنواره ی «مونولوگ» دانشگاه هنر، با استناد بر جمعی بودن ماهیت زبان و تفکر می نویسد : «ارسطو انسان را حیوانی ذاتن اجتماعی و سیاسی می داند و می پندارد شهر یا جامعه از دیدگاه طبیعی بر فرد مقدم است، زیرا کل ـبه ضرورت ـ بر جزء تقدم دارد. لذا من حتی زمانی که با خود تنها هستم در نسبت با دیگری به سر می برم، حتی زمانی که با خود سخن می گویم در حال سخن گفتن با دیگری، از طریق زبان کلی و عمومی هستم.» و این یعنی: جدا کردن یکی از طرفین (فرد و دیگری) از زبان و تصور فرد به مثابه سوژه ای که خود را مخاطب قرار می دهد ناممکن است. فرد در خطاب قرار دادن خود وقتی خطابه به سمتش بر می گردد دیگر آن سوژه ی پیشینی نیست، وی از وضعیت خطاب دهنده به موضوع مخاطب تعویض شده و حتی با تصور تنهایی مطلق وی باز یک دیگری حضور دارد و آن موقعیت جدید سوژه است. بماند این استدلال که فکر کردن به فرد حتی برای خود فرد بدون در نظر آوردن موقعیت اجتماعی وی در ارتباط با دیگران اشتباهی مهلک است. فرد در هر وضعیتی که هست محصول طبیعی محیط است. آگاهی وی (منجمله حتی فکر کردن به خود و حرف زدن با خود)، محصولی از سوژه گی فردی وی نیست بلکه نتیجه مناسبات و مراودات و تناقضات و داد و ستد فکری و فرهنگی وی با جامعه است. فرد قبل از آنکه خطاب دهنده باشد از طرف ایدئولوژی مورد خطاب واقع می شود، زبان وی محصول تاریخ ، ادبیات و فرهنگ و یک کل بزرگتری است که پیش از آنکه وی را در موقعیت یک خطابه–خوان قرار دهد او را به مثابه مخاطب در یک موضوع جمعی با دیگران وا می گذارد. مونولوگ نوشتن (و به تبع آن اجرای مونولگ) از این جهت امری نامکن می نماید. مگر آنکه خود مونولوگ بتواند درباره ی امکان مونولوگ، و درباره ی نواقص خویش به سخن در آید. کاری که در نمایش غرائب المحسوسات شکلی البته هنوز خام اما کاملن پیشرویی از آن را می بینیم. نمایش غرائب المحسوسات*، نمایش نشانه های زبانی است. نشانه هایی که درباره ی امر نشانه بودن، درباره ی خاصیت مونولوگ، درباره ی فرم خویش و درباره ی امکان مونولوگ ـ شاید بدون آنکه نویسنده و کاگردان آن خواسته باشد ـ حرف می زنند. و ما همه ی اینها را به اختصار نشان می دهیم. غرائب المحسوسات داستان زنی است که حافظه ای برای یادآوردن ندارد و البته شاید میلی به یادآوردن هم ندارد، چرا؟ از طامات زن بر می آید که در مقطع زمانی خاصی بعد از شوهرش دستگیر می شود و در زندان شکنجه، و به او تجاوز می شود. در نمایش، زن را ظاهرن پس از آن دوره می بینیم که می خواهد قبل را و اکنون را به یاد بیاورد. اما ماحصل تجاوز و شکنجه، زنی ساخته آسیب دیده و احتمالن باردار نطفه ای شوم و نا خواسته و از این روی وی آن درد درونی را چون حضور جن در باطن خود می پندارد و هر بار که می خواهد چیزهایی به یاد بیاورد حالتش دگرگون می شود و چون اجنه زده ها می شود. نویسنده و کارگردان برای بازنمایی این همه که گفتیم سراغ نشانه گذاری و افراط و تفریط در زبان می رود. هر سه ی این عناصر و ابزار ها آن چیزی است که مونولوگ به آن معنایی که در ابتدا گفتیم بدان نیاز دارد. نویسنده قصه را عمدن از قلم می اندازد، زیرا قصه گفتن اولین چیزی است که منطق مونولوگ را به خاطر محاجات ذاتی ای که دارد از بین می برد، قصه اما به کل محو نشده و ما به جای قصه گویی و قصه پردازی با یک خط روایی مخصوصی در حاشیه کار کردن با شانه ها و زبان ورزی نویسنده رو به رو هستیم. زبان برای اینکه نشان بدهد زبان است (و نه مونولوگ و نه قصه) در خود، و در بروز خود افراط می کند. یا طولانی می شود(مانند متون همسرایان و شطحیات زن که تکرار در تکرار دارند) یا به سکوت مطلق می رسد(مانند زمانی که مردی با ماسکی بر سر در صحنه حاضر می شود). از نظر میزانسن و کارگردانی ما سه چیز در صحنه داریم: یک: تایری بزرگ. دو: پرده ای سفید(که یادآوری پستو را در خانه های دهه ی شصت دارد با آن پرده ای که بر جلو خوانش بوده) سه: پایه های نت. تایر، دایره ای است که دوران زندگی زن به دور آن می گذرد، در آن می نشیند و میز صبحانه می شود، دور آن می چرخد و خانه ی قبلی ش می شود، بر آن می نشیند و خانه ی اکنونی اش می شود، از آن می ترسد و زیر زمین خانه ای که در آن دستگیر شده را یادآوری می کند. پایه نت های موسیقی که از قضا سه تا هم هستند، به معمولی ترین شکل ممکن خودشان هم کلاسیک هستند و هم ظریف، در تقابل با زبان زمخت همسرایان آنها بسیار ظَریف و شکننده می نمایند، بر عکس تایر که در مقابله با زبان آسیب دیده ی زن به شدت زمخت و بد ترکیب است. همسرایان و پایه نت ها یک تاریخیت دارند و اتفاقن تاریخی و آرکاییک هم حرف می زنند، آنها حضور جن هستند، یا زبان ذهنیِ زن، یا شاید آن بخشی از زن که هنگام مونولوگ مخاطب قرار می گیرند و بالعکس. از این جهت نویسنده و کارگردان معتقدیم منطق مونولوگ را و ممکن بودن آن را فهمیده: چرا که زن را هنگام مونولوگ، از خودش به وسیله ی همسرایان جدا کرده و زبان خاطب و مخاطب از هم فاصله گرفته و با هم تعویض هم می شوند(گاهی همسرایان زن را مخاطب قرار می دهند گاهی زن آنها را). واضح است که زن و همسرایان یکی هستند، اما در دو جای مختلف، در دو موقعیت متفاوت و با دو زبان تطور یافته و هر دو دارند تک گویی می خوانند از داستان و قصه ای که در آن گرفتار هستند. پرده اما حضوری غریب دارد. زن همه چیز را پشت آن پنهان کرده، ازافتادن آن هراس دارد، و در نهایت قصه، بعد از وداع با مزاری که گمان می کند مزار شوهر اوست به پشت آن می رود و می خوابد. آن پرده می تواند پرده ی عصمت زن باشد، یا بازگشت به عفت و رحم، یا حتی عروج به جهانی که دیگر جهان صحنه نیست و مشخص و معلوم از آن جدا شده است. و این ساده ترین سه گانه ای بود با سه رأس مشخص که در این کار دیدیم. از این دست سه گانه ها در این نمایش بسیار می بینیم و تکرار مکرر آنها، حضورشان را از یم اتفاق متنی یا صحنه ای تبدیل به منطقی فکر شده می کند. مثلن دقت کنید به سه گانه های زبان در این اجرا. یک : زبان آرکاییک، دو: زبان آرگو، سه:زبان سکوت که نماینده های شان را گفتیم زن، همسرایان و آن ماسک بودند. یا در میزانسن، زن، جایی که خاطرات بدی را به یاد می آورد به دور تایر مثلث شکل و روی سه رأس مشخص راه می رود، مانند آن ماسک که با حضور و خروج ش در صحنه یک مثلث رسم می کند. مثلث نشانه ی تهاجم است، نشانه ی عدم تعادل و خشونت. نیز نماد رحم می تواند باشد و باروری. و ما هم تهاجم را داریم و هم رحم و باروری را. دقت کنیم که نور صحنه نیز سه بار به طور کامل می رود، و پس از سه بار، نمایش تمام می شود. و این همه نمی تواند صرفن یک حادثه باشد. والبته نشانه هایی از این دست چه در سطح زبان و چه در سطح بازی ها، که به عقیده ی ما این مونولوگ را تبدیل به نمایشی کرده بود که با کمی خوشبینی می توان آن را آلترناتیوی در مواجه با دیگر مونولوگ ها خواند. چرا که به وسیله ی افراط در زبان و جدا کردن شخصیت اصلی نمایش از خودش و جدا کردن زبان از درون خودش و نیز با تداعی حالت هایی که در آن ممکن است طرزی از تک گویی اتفاق بیفتد(مثل زمانی که بر مزار با سوژه ی فوت کرده ای حرف می زند)، این ایده که مونولوگ نامکن است را در نوردیده و نوعی جدیدی از مونولوگ نویسی و اجرایش را نوید می دهد. هر چند باید اشاره کرد که این نمایش اجرایی عجولانه و (شاید) مختصر تمرین شده داشت که مهمترین ضعف آن بود و شاید در اجراهای بعدی شاهد نوعی جدید یا نه بهتر بگویم شاهد نسلی جدید از اجرای مونولوگ در زبان فارسی باشیم.

*مونولوگ «غرائب المحسوسات» ، کاری است با نویسنده گی و کارگردانی : سردار شمس آوری

او جنازه ها را میشناسد

نگاهی به کتاب «ورم کردن روز در خونابه» از خسرو بنایی

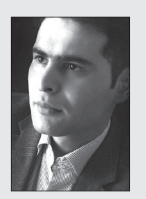

مازیار عارفانی

خسرو، یکی از سیاسی ترین شاعرانی بود که میتوانست در دوران ما و با موهای جوگندمی زاده شود؛ زیرا:
اولن؛ به شدت در شعرش از اشاره مستقیم به سیاست دوری میکند و از آن فاصله میگیرد، اما خاطراتش آکنده از رد پای سیاست و هر چیز را که به متن دعوت میکند، رنگی از سیاسی گری به خود میگیرد. دومن؛ شعر او تجربهء زیستن در دو حکومت متفاوت و با زبان روایت امروز است، زیرا راوی شعر او همچنان که در دهه نود حضور دارد، یک دههء هفتادی، یک دههء شصتی، یک پنجاهی اصیل و در عین حال یک دهه چهلی شیطان است. این خاصیت شعر خسرو است که او را جایی بیرون از نسلها قرار میدهد و موقعیتی استراتژیک به وجود شاعری اش می بخشد [تمام حوادث بعد از آن اردیبهشت/ ناگهان سیاسی شد/ تمام تابستان/ اسطوره ای شد برای شب نشینی ها/ و دوستان افغانی/ با دیدنت هم شاه و هم جمهوری و قرون وسطا و هم آمریکای پست مدرن را دوست داشتن] سومن؛ او انقدر انفراد و انزوای شعری داشته و جزو بخش های نادیده و مطرود ادبیات بوده و هست که شعرش هیچ جای گفتمان ادبی جای نمیگیرد و این ویژگی «بیرون بودگی» وجهی کاملن سیاسی به کتابش می دهد. چهارمن؛ مهمترین دغدغه شعر او «نام» است. پیدا کردن نام اصلی، تغییر نامها و نامیدن چیزها و از یاد بردن نام ها، بسامد بالایی در شعرهای «ورم کردن روز در خونابه» دارند. کمااینکه انتخاب این نام نیز به شدت سیاسی است (و از همین رو شاید من در طراحی جلد کتاب به جستجوی سیاسی ترین وضعیت ممکن در شعرهای خسرو بودم!):
باید منتظر می ماندیم/ هجده ساله میشدیم/ پرویز اسم میدان ها را عوض میکرد/ محسن نام کوچه ها را/ و من نام کبوتران را.
در مجموع، مفهوم سیاست در شعرهای خسرو ارتباطی ناگسستنی با «زندگی» و «زنده بودن» دارد. در فضایی که شعر او ترسیم میکند، هیچ اطمینانی برای زنده بودن وجود ندارد و سایه مرگ همواره بر زندگی آدمها سایه گسترده است؛ همه حضور ناگهانی مرگ را حس میکنند، هم زندانی و هم زندانبان. مرگی که به هیچ رو طبیعی نیست و معلوم نیست ناگاه از کدام سو هجوم می آورد و میبلعد و دور میشود: [سه روز که برنگردی/ تبعیدی ها به ریشت میخندند/ زندانی ها تسبیح خرمایت را میبافند/ و زندانبان عاشق قدمهای کج ات میشود/ میگویی ساعت اختراع شکنجه گرها و معشوقه های شرقی ست] مرگی که ساختارهای سیاسی و انقلابی و ظهور مفاهیم عصر نو آن را میپرواند و حدود و ثغورش را معین میکند. مرگی که تا مغز استخوان جامعهء شعرهای خسرو نفوذ میکند و تا دورترین نقاط را به ورطه ای سیاسی فرو میبرد. هیچکس را گریزی از این وضعیت نیست، حتی اگر گوشه ای آرام نشسته و سر در لاک خود فرو برده باشد. همه باید به گفت و گو با قدرت برخیزند و تبدیل به بازیگران عرصه سیاست شوند:
این سالها/ مرزهای جنسی حذف شد/ ماهواره ها به آخرین روستای ییلاقی رسیدند
از اینرو میتوان گفت شعر خسرو، شعری به شدت «سیاست زده» است؛ زیرا اولن از سیاست گریزی ندارد و مثل تمام پدیده های دیگر در آن نفس میکشد و تنها خودش را با وجود آن میتواند تعریف کند، دومن به شدت دوست دارد از سیاست بگریزد و به رویا پناه ببرد، چنانکه حتی در عین اینهمه سیاست ورزی دست به شعار نمیزند. در شعر خسرو شعاری وجود ندارد و آنچیزی که بیش از شعار (این ابزار اصلی سیاستمداران) وجود دارد رویاست (این ابزار اصلی شاعران). و آنچیزی که شعرش را شکل میدهد نیز اتفاقن همین کشاکش میان رویا و سیاست است:
تو را میان دو انقلاب/ دو جنگ/ پیدا کردم/ سربازی که پشت پیانو می نشست برای نوه هایش می نواخت/../
البته این نگاه «سیاست زده» به هیچ رو در شعرهای خسرو منجر به خشکی، ایستایی و رخوت نمیشود. گزاره های به شدت حسی، لحن صمیمی و طنزهای پنهان و گاه ویران کننده شعرهای «ورم کردن روز در خونابه»، باعث میشود که ما همواره در فضای تر و تازه ای سیر کنیم. واقعیت این است که در شعرهای خسرو، همانقدر که مرگ حضور دارد، زندگی نیز هست.
«ورم کردن روز در خونابه» از آن دست کتابهایی است که پرده های فردیت را از هم میدرد و زبانش را در اجتماع و تاریخ و سیاست رها میکند. با اینحال نمیتوان آن را آوانگارد دانست و مسلمن در حوزه زبان نیز پیشنهادهای خارق العاده ای به شعر فارسی نخواهد داد، زیرا در پیوندی عمیق با تاریخ است و آنچه در کانون توجه قرار دارد، روایت و بازگو کردن و بیش از همهء اینها شناختن وضعیت است. شعر خسرو، تکه های گم شدهء پازل «تاریخ شعر» است و ریشه های سنتی اش، میوه های معاصرتری داده است. نه! در خسرو، دنبال یک جادوگر نگردید که زبان مادری اش را زیر و رو کند، او یک تبعیدی است که تازه دارد زبان ما را یاد میگیرد، تا روایت تاریخ ما را و روایت زندگی ما را، به ما بگوید...
* من جنازه ها را می شناسم/ولشان که میکنند/ گاهی با فرشته ها همدست می شوند.